

زده نظر از کمر سنج و محنت یسیر که از سیرای
 دارغان از به جلال و حرام ندو که حاله همارا احصا
 و چه مهاله محاسب در میان است نونه دارغان
 به جنانچه در میان در پیکند ری به چین نقل کرده ۲
 اندیشه نقل جهان سنج برین چه بود که در بگو
 بخوانه زود
 بدین حال روی بناید دوید تو پیشین در کوه آبدید
 دویدن در آنکه در زین بود بودی بنیاد وین چه در
 زبانه که پیشینیا کاشتن پس آینه کان میبوه بود
 عزیزم از برای امثال نیاباد و ششمین شهر که در
 کجای ناپاید از جز فتنه و فساد و صغری تا فراید بنام
 المکرزانه

اگر فرزند آدم بد و پستی دنیا از ایمان خود جدا
 میشود و از رحمت حق نوبیددست نه نظم
 کج بر سر مشهور بر سفید پای در کج با حسن بنور
 از دو حرف است بر در پرتو زمین و کنده چندان می
 ابدی بین که از کج بگی دولت با دولت میبکند چنگی
 نروم به زمان بخانه کس کانی بدید خدا هم پس
 من که فارغ شدم بهانه سپردم چون صدق بنامه نوی
 یا قیامت کبیر که شاد شود نابود مجتسم نهادند
 هر که با آرزو کند خدای تعالی او فتنه بدروسی
 فضل در پستاند و بنا خیزم بدانند دنیا پسر است
 و پیشه هم فطرت و جفا زینهار برنگ بوی ادر و جده